

فرایند شکل‌گیری و خلقت مراتب طولی نفس از گیاهی تا الهی در نزد مفسران قرآن کریم

* حمید سعیدبخش

** سید محمد مرتضوی

چکیده

انسان دارای دو بعد مادی و مجرد است. فرایند رشد بدن از نطفه تا مرگ پیش روی محققان و اندیشمندان است اما فرایند رشد و تکامل نفس و بعد مجرد انسان به خاطر نامرئی بودن آن و نیز به خاطر انکار بعد مجرد انسان توسط روانشناسی غربی مورد توجه چندانی قرار نگرفته است. این موضوع در منابع فلسفی و عرفانی تا حدودی مورد توجه قرار گرفته و نتایج خوبی در حوزه روان‌شناسی فلسفی ایجاد نموده است. قرآن کریم به‌عنوان کتاب انسان‌شناسی و انسان‌سازی برای سیر رشد انسان نگاهی فرایندی و مرحله به مرحله دارد. حرکت رشدی نفس از رحم شروع می‌شود و مراحل مختلف را طی می‌کند؛ برخی تکوینی و طبیعی است و برخی انتخابی و ارادی و تا حیات انسانی ادامه دارد، این سیر رشدی همچنان ادامه‌دار است. در این مقاله بر پایه آیات و دیدگاه مفسران به روش تحلیلی استنتاجی، مراحل سیر رشد طولی نفس که قرآن کریم بدان اشاره نموده، مورد پژوهش قرار گرفته است. مراحل گیاهی، حسی حرکتی، انسانی و الهی، مراحل متصلی است که در آیات مختلف برای انسان به تصویر کشیده شده است.

واژگان کلیدی

تفسیر علمی، مراتب نفس، انسان‌شناسی، روان‌شناسی فلسفی.

h.saidbakhsh@chmail.ir

mortazavi-m@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۶

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹

بیان مسئله

فرایند شکل‌گیری نفس به‌عنوان هویت اصلی و اصل هستی، انسان در حوزه معارف بشری پایه و منشأ بسیاری از علوم بالخصوص علوم انسانی است. دیدگاه‌های مختلف فلسفی و عرفانی، اعم از فلسفه‌های الحادی یا الهی رویکردهای مختلفی به این مسئله دارند که نتایج هریک تاکنون مکاتب مختلفی را در علوم انسانی به‌وجود آورده است.

در فلسفه الهی نیز اعم از مشاء، اشراق یا متعالیه به موضوع نفس و فرایند شکل‌گیری و توسعه آن پرداخته شده است.

قرآن کریم به‌عنوان معتبرترین و جامع‌ترین سند اسلام در حوزه شکل‌گیری نفس و مراتب آن آیا دارای رویکرد و جهت‌گیری است؟

کلیدواژه‌های نفس اماره، لوامه، مطمئن نمی‌توانند بیانگر فرایند شکل‌گیری و توسعه نفس از آغاز تا انجام باشند. همچنین با معاشناسی واژگان روح، نفس، قلب و ... نمی‌توان به سازمان شکل‌گیری مقاطع نفس و ویژگی‌های هر دوره پرداخت و نظام آن را تبیین کرد.

پاسخ‌خواهی و استنتاج راهبردی از قرآن که بتواند فرایند شکل‌گیری نفس را به درستی تبیین کند مسئله اصلی این مقاله است. اگر بتوان به این سؤال پاسخ داد که فرایند شکل‌گیری نفس از ابتدا تا انتهای چگونه است و قرآن کریم چه حلقه‌ها و مراتبی را برای آن معرفی می‌کند، می‌توان به زیربنای علوم انسانی اسلامی بر پایه انسان‌شناسی قرآنی دست یافت.

پیشینه تحقیق

مراجعه به تحقیقات محققان نشان می‌دهد که موضوع دارای پیشینه‌ای نسبتاً قوی است. در حقیقت موضوع فرایند رشد نفس در دو علم فلسفه و عرفان مطرح بوده است و در آثار فلاسفه و عرفای مسلمان در این زمینه نتایج خوبی وجود دارد. فلسفه نفس را به‌عنوان جوهری از جواهر مورد توجه مستقل و مفصل قرار داده است. در فلسفه مشاء کتابی مثل *اشارات و تنبیهات* چندین نبط را به نفس اختصاص داده است. در فلسفه اشراق در کتاب *حکمة الاشراق* و همچنین در حکمت متعالیه *اسفار* جلد ۸ و ۹ به مباحث نفس و متعلقات آن پرداخته شده است.

آنچه نقطه توجه اصلی این مقاله است پیشینه مسئله است. در تحقیقات قرآنی اندیشمندان و مفسران مسلمان در فرایند شکل‌گیری نفس در تفاسیر و تکراری‌های قرآنی به این مسئله توجه چندانی نکرده‌اند حتی در آثار مفسران فیلسوف مشربی چون علامه طباطبایی نیز به این مسئله توجه چندانی نشده است.

چاره‌ای نیست جز اینکه به سراغ متن آیات قرآن رفته و فرایند شکل‌گیری انسان از آغاز تا انجام در قرآن بررسی شود البته نه بررسی لفظی بر اساس *معجم المفهرس* بلکه بررسی محتوایی و معنایی تا بتوان به جایگاه معرفتی موضوع در قرآن راه یافت.^۱

مقدمه

دستیابی به فرایند شکل‌گیری از این جهت اهمیت دارد که می‌توان فرایند را هم در زمان شکل‌گیری و هم بعد از آن پیش‌بینی و مدیریت کرد و از ویژگی‌های هر دوره یا مقطع بهره‌مندی کامل را برد. فرایند شکل‌گیری همانند نقشه‌های اصلی و مهم یک محصول است که معمولاً برای طراحان و سرمایه‌گذاران در مصنوعات صنعتی و تجاری نقش فرمول اصلی را دارد که به نوعی سری و جزء اسرار مجموعه به حساب می‌آید. مدیریت شکل‌گیری می‌تواند منجر به شکل‌گیری نسلی بهتر و پیشرفته‌تر شود و نیز می‌توان بر اساس آن اختلال‌ها و آسیب‌های موجود و آسیب‌های احتمالی را برطرف و محافظت نمود. این همان مسیر درستی است که روان‌شناسی امروز طی کرده و توانسته است تا امروز دوام داشته باشد هرچند محتوا ناقص و دارای خلل است اما مسیر درست است. غرب روان‌شناسی را از روان‌شناسی رشد شروع می‌کند و مبتنی بر آن روان‌شناسی عمومی و اختصاصی هر دوره را پایه‌ریزی کرده است. برای طراحی و کشف روان‌شناسی اسلامی چاره‌ای نیست جز اینکه فرایند شکل‌گیری نفس از دیدگاه قرآن کریم تبیین شود و ویژگی‌های هر دوره از این زاویه بررسی گردد.

مرحله یکم: فرایند شکل‌گیری نفس گیاهی

بنابر نظر اکثر مفسران (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۴۰ / ۲۳۳)؛ (آلوسی، ۱۴۲۰: ۱۷ / ۲۹۶) آیه ۱۴ مؤمنون نقطه آغازین حیات و شکل‌گیری نفس انسان است. البته با اختلاف نظرهایی که وجود دارد که نفس ایجاد می‌شود و میوه و محصول حرکت جنین در رحم است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲ / ۲۲۳) یا اینکه نفس در بدن دمیده می‌شود. (آلوسی، ۱۴۲۰: ۱۷ / ۲۹۶) نقطه آغازین تعلق نفس به بدن چهار ماهگی در رحم است. از ظاهر آیه «ثم انشأناه خلقاً آخر»، (مؤمنون / ۱۴) و ارجاع ضمیر «انشأناه» به فرایند شکل‌گرفته در مراحل قبلی؛ یعنی نطفه علقه‌شده مضغه‌شده دارای عظام و لحم همان به خلق

۱. از آنجاکه واژه «نفس» به لحاظ مفهومی روشن و واضح است از ورود به واژه‌شناسی نفس خودداری شده و می‌توان به مقاله‌هایی که در این زمینه نوشته شده مراجعه نمود، به‌عنوان مثال «بررسی مفهوم نفس از دیدگاه اسلام و تفاوت آن با روح و روان» نوشته فخری مصری جلیل حاجیلو و صمد رمزی منتشر شده در نخستین همایش ملی علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۱۳۹۳. www.civilica.com

و خلقت دیگری متصف می‌شود که به لحاظ جنس و نوع با مراحل قبلی فرق دارد از این رو خلق جدید یا خلق دیگر انشاء نامیده شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۰ / ۱۵) در سوره سجده از این ماجرا با واژه نفخ یاد شده است.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ. (سجده / ۹ - ۸)

با توجه به صراحت بیشتر «انشأناه» نسبت به نفخ، باید مراد نفخ را همان انشاء و ایجاد دانست.

(طباطبایی، ۱۳۹۴: ۳ / ۲۲۳)

یکی از صریح‌ترین آیات در نحوه شکل‌گیری نفس آیه «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ» (زمر / ۶) است که خلقت انسان و هویت اصلی انسان که همان نفس انسان است را در رحم و در طی فرایند «خلقا بعد خلق» دانسته است.

ویژگی‌ها و توانایی‌های نفس در رحم

برای تعیین سطح و جایگاه نفس متولدشده در رحم در چهار ماهگی باید به سراغ توانمندی‌ها و ویژگی‌های آن رفت و با مقایسه آن با ویژگی‌های دیگر موجودات زنده و توجه به وجوه اشتراک آنها با هم به سطح و جایگاه و رتبه نفس پی برد. به‌عنوان مثال اگر ویژگی‌های نفس با ویژگی‌های اصلی گیاه به‌عنوان یک موجود زنده دارای شباهت کامل باشد می‌توان گفت این نفس در مرحله گیاهی قرار دارد؛ چراکه ویژگی‌ها و خصوصیت‌های گیاه را از خود نشان داده و وجه مشترک زیادی با گیاه دارد. دیگر مراتب و شئون نفس نیز از این قاعده مستثنا نیست.

قرآن کریم در سوره نوح نفسی که محصول سیر خلقت انسان از خاک و زمین به‌عنوان مبدأ مادی پیدایش انسان است را این‌چنین توصیف می‌کند. «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا». (نوح / ۱۷) اطلاق انبات به انسان آن‌هم از زمین، می‌تواند شاهدهی بر تشبیه انسان به گیاه و وجه مشترک بین انسان و گیاه - که همان رویش گیاه از زمین است - باشد. به این معنا که همان‌طور که گیاه از زمین می‌روید و بزرگ می‌شود، نفس انسان نیز از زمین می‌روید و بزرگ می‌شود.

برخی با استناد به آیه ۱۷ نوح معتقدند بشر جزو نباتات است. (همان: ۷ / ۱۰)

اطلاق واژه «انبات» درباره انسان حاکی از وجود ویژگی و توانمندی‌های گیاهی در انسان پس از طی مراحل خلقت بدن است. بدن مانند بذری مادی از خاک و مواد معدنی در فرایند رشد و رویش دارای نفسی شبیه به نفس گیاهان می‌شود. مهم‌ترین خصوصیت این مرحله و کارکرد نفس در این

مقطع تنها رشد، نمو، تغذیه و ازدیاد است. آیاتی به این جنبه از خلقت و بعد انسان با بیان‌های مختلف اشاره دارد. ذیل آیه پنجم سوره حج که از مراحل خلقت انسان از خاک و مابقی مراحل تا مرگ سخن می‌گوید. خلقت انسان را به گیاه تشبیه کرده است: «وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ». (حج / ۵)

در این آیه برای گیاه سه حالت اهتزاز، ربوه و انبات قائل شده و آن‌را در زوج گیاهان و بهجت در آنها یکجا تجمیع نموده است.

نوعی از سربرداشتن، ازدیاد و رویش در گیاهان به صورت جفتی تعریف شده است. با توجه به بیان قرآن کریم، مفسران و اهل لغت، توانمندی‌های مشترک بین انسان و گیاه در جهت تغذیه و تحلیل غذا و تبدیل آن به عضو و بدن و ازدیاد بدن از طریق غذا فعالیت گیاهی است که با مدیریت نفس گیاهی صورت می‌گیرد. همان‌طور که برای گیاه نفس گیاهی قائل هستند، برای انسان در این مرحله با توجه به وجه مشترک بین انسان و گیاه می‌توان نفسی شبیه به نفس گیاه را قائل شد. (مجلسی، ۱۳۵۱: ۴ / ۲۴۸)

مرحله دوم: ویژگی‌ها و توانمندی‌های نفس حسی حرکتی (نفس حیوانی)

تا اینجا بنابر آیات قبلی به شکل‌گیری و توانمندی‌های نفس در دوره رحمی از ۴ ماهگی تا ۹ ماهگی پرداخته شد.

قرآن کریم انسان هنگام تولد را به گونه‌ای توصیف می‌کند که بیانگر شروع و آغاز مرحله‌ای جدید است که پس از تولد و ورود به دنیا به آن متصف و توانا شده است.

آیه ۷۸ سوره نحل دقیقاً و به صراحت به این زمان و توانمندی‌های انسان در این دوره می‌پردازد.

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (نحل / ۷۸)

در این آیه به زمان خاصی از حیات انسان اشاره شده که همان تولد است؛ یعنی دقیقاً پس از دوره جنینی که باید مورد بررسی قرار بگیرد. در این مقطع از حیات چه توانایی‌ها، ویژگی‌ها و عملکردهایی اضافه شده است. اگر در کنار آیه ۷۸ سوره نحل آیه ۵۴ روم قرار بگیرد، دو محور علم و قدرت مورد ارزیابی قرار گرفته است.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً.
(روم / ۵۴)

کودک هنگام تولد نه چیزی می‌داند و نه قدرتی دارد. این علم و قدرت بنابر نظر برخی مفسران علم حصولی (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۲ / ۳۱۲) و قدرت بدنی است. (همان: ۱۶ / ۲۱۰)

از جمع این دو آیه این معنا حاصل می‌شود که آغاز تولد آغاز ورود نوزاد در شرایطی است که تا قبل از آن حضور جدی و فعالی در این زمینه نداشته است که عبارتند: از علم حسی بر پایه حواس پنج‌گانه و قدرت بدنی عضلانی جهت حرکت و فعالیت.

تولد آغاز ورود فرد به این دوره از حیات یا این سطح از توانمندی‌های ادراکی و حرکتی است که تا قبل از تولد در دوره جنینی امکان و علامتی بر داشتن چنین شرایط و توانمندی‌هایی در او دیده نمی‌شود. این سطح از توانمندی‌های انسانی که به تدریج در فرد شکل می‌گیرد و به بلوغ نسبی می‌رسد در تعریف حکما بر تعریف حیوان تطبیق می‌کند. حکما حیوان را جسم نامی حساس متحرک بالا رده می‌دانند. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۵۵) حیوان دارای توانمندی‌های ادراکی مبتنی بر حواس پنج‌گانه است.

توانمندی‌های حرکتی حیوان نیز مبتنی بر قدرت بدنی ناشی از قدرت نفس در به‌کارگیری عضلات و اندام‌هاست.

در حقیقت این سطح از توانمندی در کودک در حوزه ادراکات و حرکات مشترک بین انسان و حیوان است و می‌توان ادعا کرد آیه ۷۸ سوره نحل در آیه ۵۴ روم به سطح توانمندی‌های نفس انسان در حوزه مشترک با دیگر حیوانات اشاره دارد. کودک در این مقطع دارای توانمندی‌هایی از سنخ توانمندی‌های حیوانی است و توانمندی‌های انسانی مانند تفکر، تعقل، درک کلیات و عقل و لوازم ادراکی و تحریکی آن را ندارد.

در آیه ۷۸ نحل برای انسان پس از تولد در راستای شناخت و علم حسی نسبت به محیط پیرامونی به دو دسته ابراز اشاره شده است.

۱. سمع و بصر به نمایندگی از حواس پنج‌گانه. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۲ / ۳۱۲)

۲. فؤاد و قلب به‌عنوان مرکز احساسات و عواطف.

در آیه «فؤاد» به‌صورت مستقل به‌عنوان یکی از ابزارهای ادراک برای انسان برشمرده شده که به وسیله آن انسان از وصف «لا تعلمون شیئا» خلاصی یافته و او را برای متصف شدن و ورود به گروه شاکران آماده می‌کند.

مشخص شدن معنای «فؤاد» می‌تواند تصویر روشن‌تری از ویژگی‌های کودک در این دوره را برای ما ایجاد کند.

فؤاد در لغت از ماده «فؤد» به معنای شدت حرارت و گرماست. (ابن فارس، ۱۴۲۹: ۸۰۴) *التحقیق* اصل در فؤاد را شدت در شیء مادی یا معنوی می‌داند، به صورتی که شیء را از حالت طبیعی به واسطه حرارت خارج می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹ / ۱۰)

استعمال‌های دیگر ماده نیز بر این معنا دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۲۹: ۸۰۴) اما «فؤاد» در اصطلاح هم به معنای قلب دانسته شده است. قلب محل دریافت و تحریک احساسات و عواطف و هیجان‌ها در آدمی است (آل عمران / ۱۵۱) قلب را از این رو قلب نامیده‌اند که دائماً در تقلب و تغییر حالات خود است. (قرشی، ۱۳۸۷: ۶ / ۲۴)

حالاتی مانند ترس، محبت (آل عمران / ۱۵۱) زینت (حجرات / ۷) تیرگی (مطففین / ۱۴) سنگ‌دلی (آل عمران / ۱۵۹) رأفت، رحمت، اطمینان (حدید / ۲۷) عصبانیت (توبه / ۱۵) کینه (توبه / ۱۴) و مانند آنها همه از انفعال‌های نفسانی و احساسات عاطفی هستند که فرد نسبت به موضوع‌های مختلف در خود در حوزه صدر و سینه احساس می‌کند که از آن به انشراح صدر (انشراح / ۱) یا ضیق صدر (انعام / ۱۲۵) یاد می‌شود.

آنچه بیان شد به این معناست که فؤاد یا قلب مرکز احساسات و عواطفی مانند ترس، شجاعت، رأفت، محبت، اطمینان و ... است که به صورت فعلی یا انفعالی مدیریت آنها را بر عهده دارد. این جهت نیز بین انسان و حیوان مشترک است و حیوانات نیز دارای چنین رفتارهای ناشی از احساسات و عواطف هستند. در حقیقت فؤاد ناظر به دستگاه تمایلاتی و گرایشی مشترک بین انسان و حیوان است که همزمان با شکل‌گیری و رشد دستگاه ادراکی شکل گرفته و به بلوغ نسبی مربوط به خود می‌رسد.

نفس حیوانی در فلسفه

فلاسفه و اهل منطق انسان را حیوان ناطق می‌دانند، یعنی انسان در جنس خود با حیوانات دارای اشتراک‌هایی است که بخشی از رفتارها و حالات انسان را توجیه می‌کند. از این رو یکی از اصطلاح‌هایی که درباره انسان به کار می‌برند، نفس حسیّه حیوانیّه درباره انسان است. (سجادی، ۱۳۸۶: ۵۲۰)

در این دیدگاه فلسفی برای نفس حیوانی دو قوت و قوه تعریف شده است؛ یکی محرکه، دیگری مدرکه که محرکه یا باعثه است یا فاعله (همان) سبزواری در *اسرار الحکم* خود قوای محرکه حیوانیه را این‌گونه تعریف کرده است:

بدان که قوه محرکه حیوانیه دو قسم است: یکی باعثه که آن را «نزوعیه» و «شوقیه» نیز می‌گویند و دیگری عامله مباشره که علت قریبه حرکت است. باعثه نیز دو قسم است شهویه و غضبیه.

آنچه انسان را برمی‌انگیزد که از روی شوق جانب لذیذی و جلب منفعتی برود آن قوه «شهوویه» است و اگر برمی‌انگیزاند به جهت دفع مکروهی و غلبه بر موذنی آن قوت غضبیه است و هر دو مستخدمند قوت محرکه عامله را بر تحریک اعضا به جانب جلب ملائم اگر شهوویه است یا جانب دفع منافی اگر غضبیه است. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۱۳)

در حقیقت نزد فلاسفه نفس حیوانی در حوزه تحریک‌ها و تمایل‌ها یا بر مبنای شهوت و میل به لذت برانگیخته می‌شود یا بر مبنای غضب و میل به سلطه و غلبه. این تحریک و نتیجه آنکه حرکت است خواه در حیوان باشد یا انسان هر دو نشان از اشتراک نفس در سطحی از توانایی و فعالیت است که می‌توان به انسان نیز از این جهت که دارای این وجه اشتراک است، اطلاق حیوان نمود. این دستگاه فلسفی در آثار محدثین مانند علامه مجلسی نیز ارائه شده است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۴ / ۱۵۵)

از سوی دیگر این دیدگاه در مورد انسان نیز مورد تأیید روایات است. انسان به صورت طبیعی مرکب از شهوت، رغبت، حرص، ترس و غضب و لذت است، مگر کسانی که با تقوی و حیا و خویشتن داری نفس را کنترل می‌کنند. (نوری، ۱۴۲۹: ۲۱۳ / ۱۱)

در آیات قرآن ذیل عبارت «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» اکثر مفسران به این سطح از حیات انسانی اشاره کرده‌اند.

این سطح از حیات تا پایان عمر با انسان است و به سبب قوت و ضعف اسباب بدنی رو به قوت و ضعف خواهد گذاشت.

مرحله سوم: شکل‌گیری نفس در مرحله نفس انسانی (نفس ناطقه)

نفس در فرایند رشد و استکمال به توانمندی‌های جدیدی دست می‌یابد که بالاتر از سطح توانمندی‌های مشترک بین انسان و حیوان و بالاتر از سطح عملکردهای حیوانی است. این توانمندی‌ها هم در حوزه ادراکی و هم در حوزه تحریکی می‌باشد. انسان در مرحله‌ای از حیات توانایی ادراک مفاهیم کلی و مفاهیم فلسفی و منطقی را پیدا می‌کند. مفاهیم الهیاتی مانند خداوند، ملائکه، اجنه و ... بالاتر از سطوح محسوسات، مفاهیمی هستند که هیچ مابه‌ازاء خارجی محسوس ندارند اما انسان قادر به دریافت و تحلیل و فهم این مفاهیم است.

در حوزه تحریکات نیز حالت عشق و علاقه به ماوراء طبیعت مانند محبت به خدا و اولیاء الهی در هیچ سطحی در حوزه تحریکات غریزی یا شهوویه حیوانی قابل تبیین و توجیه نیست. اراده بر نخوردن با وجود گرسنگی و ایثار با وجود نیازمندی در منطبق حیوانی قابل تفسیر نیست. این موارد و مشابه آن نمونه‌هایی است کوچک از وجود توانمندی‌ها و رفتارهایی بالاتر از سطح حیوان که

نشان از ورود انسان به حوزه جدیدی فراتر از حوزه حسی و حرکتی دارد که حکماء از آن به نفس ناطقه یاد می‌کنند. (سجادی، ۱۳۸۶: ۵۰۰ نیز ر. ک: سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۱۶؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۴۷۳)

بهترین ویژگی و توانایی نفس در این مرحله دریافت و پردازش مفاهیم کلی معقول و غیر محسوس است که تا قبل از آن برای سطح حسی و حرکتی قابل فهم نبود (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۱۶). این توانایی در حوزه ادراک به توانایی در حوزه تحریک و حرکت منجر می‌شود که از آن جمله عشق و علاقه شدید (بقره / ۱۶۵) و عمل برای قیامت و بعد مرگ است. (آل عمران / ۱۴۵)

ایمان به خدا، ملائکه الهی، قیامت، حساب، شور و عشق به اولیاء الهی زنده و مرده با منطق حیوانی مبتنی بر محسوسات قابل تفسیر و توجیه نیست. از این رو باید گفت نفس در مرحله‌ای بعد از مرحله حیوانی و حسی و حرکتی وارد مرحله انسانی می‌گردد که مابه‌امتیاز بین انسان و حیوان است. از این مرحله به نفس انسانی یاد می‌شود.

قرآن کریم در آیه ۷ سوره شمس به این مرحله از نفس اشاره می‌کند و به آن قسم می‌خورد «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»، (شمس / ۱۰ - ۷) این مرحله از نفس با توجه به توانمندی‌های ادراکی (دریافت الهام نسبت به فجور و تقوا) و تحریکی (تزکیه نفس و مقابله با خواهش‌ها) و حرکتی (عمل برای تحقق این اهداف) اختصاصی انسان اشاره به نفس ناطقه انسانی دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۰ / ۳۳۹) از تحلیل این آیه می‌توان به توصیفی دقیق‌تر و کامل‌تر از گستره نفس انسانی در مقابل نفس حیوانی دست یافت. نفس انسان در حوزه انسانی خود دارای عامل تسویه است. تسویه در نفس به وسیله عاملی صورت می‌پذیرد که قدرت و علم تعادل‌بخشی بین قوا و ویژگی‌های نفس را دارد. در حقیقت نفس در درون خود دارای ابزار خاصی است که هم می‌تواند و هم می‌داند چگونه باید کشتی نفس را بین تلاطم‌ها و طوفان‌های بینشی و گرایشی مدیریت و راهبری کند. اینکه مراد از این شیء دارای قدرت، علم و حکمت که موجب تعادل و تسویه نفس می‌شود، کیست؟ اختلاف نظری وجود دارد. اکثر مفسران عقل را مصداق عامل تسویه‌گر در نفس انسان معرفی کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۰ / ۳۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۷ / ۶۱؛ طبرسی، ۱۴۲۵: ۱۰ / ۳۷۰) برخی نیز «الله» را مصداق «ما» گرفته‌اند به قرینه آیات قبلی که الله فاعل همه آنها بوده است. (کاشانی، ۱۴۲۳: ۷ / ۴۴۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۷: ۷ / ۴۹)

بنابراین آیه نفس در درون خود دو فضای اصلی و عمده دارد که هم در حوزه ادراکی تأثیرگذار است و هم در حوزه تحریکی و نیز در حوزه حرکتی. نفس در درون خود نسبت به تقوا و فجور دارای ادراک، کشش و عمل است، که البته باید به کمک عقل از بین آنها مصداق تقوا را در رفتارهای

مختلف تشخیص دهد و عمل کند تا متصف به صفت تقوا شده از فجور اجتناب کرده باشد. نفس در درون خود دو حیطة مثبت و منفی دارد.

انسان همان‌طور که گرایش و شناخت نسبت به خیرات دارد نسبت به شرور نیز شناخت دارد. ضمیرها در «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» به نفس برمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۰ / ۳۳۹) به این معنا که نفس خودش دارای چنین خلقت و فطرتی است که در این بین باید با مشاوری با عقل جلو فجور و تمایل به آن را بگیرد و خیرات و تقوا را تکرار کند تا به نتیجه تقوا که تزکیه است، دست یابد. تزکیه به نوعی هم، راه است و هم هدف راه. چون به این دل ندادن به بدی‌ها و رفتن به سمت خوبی‌ها تزکیه می‌گویند و هم نتیجه است؛ چون نتیجه تقوا رسیدن به تزکیه و رشد و تعالی است. از این‌رو گستره نفس انسانی بنا بر آیه به دو جنبه خیر و شر توجه دارد که در هر بخش در سه حوزه شناختی و ادراکی و نیز تحریکی و گرایشی و همچنین عملی و رفتاری کارکردهای مثبت و منفی دارد. عقل با تمام توانمندی‌هایی که دارد، در حوزه فعالیت نفس انسانی است.

انسان با ورود به حوزه انسانی به عقل و ویژگی‌های آن و جهل و خروجی‌های آن وارد می‌شود. یکی از بهترین منابعی که ریز موضوعات و عناوین جزئی‌تر ذیل هر بخش را توصیف و تبیین می‌کند، روایت جنود عقل و جهل است. این روایت به لحاظ سندی صحیح و به لحاظ محتوایی به روشنی بر موضوع‌های مرتبط با عقل و نفس انسان مرتبط با آن دلالت دارد.

عناوینی مانند ایمان و کفر، امید و ناامیدی، عدل و ستم، رضایت و نارضایتی، رأفت و قساوت، مهربانی و غضب، علم و جهل، پاکدامنی و پرده‌داری، زهد و دنیاطلبی، رفق و بدخلقی، ترس و جرئت، تواضع و تکبر، سکوت و پرحرفی (کلینی، ۱۳۹۴: ۵۰ / ۱)

عناوین ۷۵ گانه‌ای که در این حدیث به‌صورت ضدان مورد توجه قرار گرفته است، لیست کاملی است از موضوع‌های مرتبط با نفس انسانی و شاید بتوان گفت لیستی از موضوع‌های علم‌النفسی در حوزه نفس انسانی است که به‌وسیله آن می‌توان سازمان و حوزه نفس انسانی را چه از جنبه مثبت و چه از جنبه منفی مورد بررسی قرار داد.

طیف گستره‌ای از آیات قرآن کریم که به موضوع اسلام در مقابل الحاد و ایمان در مقابل کفر و حق در مقابل باطل و توحید در مقابل شرک و صدق در مقابل کذب و تقوا در مقابل فجور و اطاعت در مقابل عصیان و امید در برابر ناامیدی و ... پرداخته است، همگی تبیین حوزه نفس انسانی را متکفل است. اگر با نقشه و سازمانی که از حدیث عقل و جهل به دست می‌آید به سراغ قرآن برویم، می‌توان ادعا نمود، بهترین کتابی که انسان را مورد بررسی و تحلیل و تبیین قرار داده قرآن کریم است.

مرحله چهارم: شکل‌گیری نفس الهی در انسان

قرآن کریم برای انسان و فراتر و بالاتر از نفس انسانی مرحله دیگری را به تصویر کشیده که در این حوزه انسان دارای توانمندی‌های خاص و ویژه‌ای است که برای مخلوقات بزرگی چون ملائکه نیز قابل فهم و ادراک نیست.

در این مرحله تنها و تنها برای انسان امکان حضور و صعود وجود دارد. البته نه برای همه انسان‌ها به نوعی امکان عقلی به جنس انسان داده شده است اما به لحاظ تحقق وقوع تعداد بسیار اندکی از انسان‌ها به این مقام دست خواهند یافت.

خدای سبحان در مسابقه حضرت آدم با فرشتگان موضوعی را مورد مسابقه قرار داد که معیار شناخت سطحی از توانمندی‌های انسان و سطحی از نفس در انسان می‌شود که به وسیله آن می‌توان مرحله قبلی را از مرحله جدید تفکیک کرد. در مرحله قبلی ملائک نیز دارای چنین توانمندی‌های ادراکی تحریکی و حرکتی بودند، بلکه بالاترین مرتبه از آن را در اختیار داشتند: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْئُرُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء / ۲۷ - ۲۶) و از مقام علمی معلومی برخوردار بودند که از آن فراتر نمی‌توانستند بروند. (بقره / ۳۲) اما با تمام مقام بلندی که ملائک در نزد پروردگار دارند مرحله بالاتر نیز وجود دارد که انسان می‌تواند بلکه برخی از انسان‌ها رسیده‌اند که در آنجا ملائکه دستور سجده و تواضع بر این انسان دریافت کرده‌اند (بقره / ۳۴) از توجه به این تقابل فهمیده می‌شود برای انسان مرحله‌ای بالاتر از مرحله عقل وجود دارد که معیار اصلی در آن مقام، اسماء الحسنی است. انسانی که شاگرد اول مکتب عقل و عقلانیت قدسی است، تازه به مرتبه بالاتر وارد می‌شود و آن اسماء الحسنی الهی است.

این همان مقامی است که خدای سبحان به واسطه نفخه الهیه خود در آدم علیه السلام و هرکس مرتبه عقل را به اتمام رسانده باشد، می‌دمد و بدین وسیله او را از مرتبه انسانی وارد مرحله الهی می‌کند.

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَاذْأَسَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. (ص / ۷۲ - ۷۱)

در این مرحله انسان در حوزه ادراک‌ها تحریک‌ها و عمل در حوزه اسماء الحسنی الهی، به علم الهی متصف و به اراده و عمل الهی عمل می‌کند. علم او علم خدا محبت او محبت خدا و اراده و خواست و فعل او فعل خدا خواهد شد؛ چراکه در مرحله قرار دارد که جز خدا نمی‌بیند و نمی‌خواهد و جز به اراده او عمل نمی‌کند و از این رو متصف به اسما و اوصاف حسناى الهی است. این اتصاف بالاتر

از اتصاف تکوینی امور به اسماء الهی است که فرمود «و باسمائک الی ملئت ارکان کل شیء» از این جهت ملائکه الله نیز متصف به اسماء الحسنی هستند اما این که ملائکه خود را مرد میدان نمی‌بینند، معلوم است که اتصاف تکوینی ملاک نیست، بلکه اتصاف ارادی و قصدی مد نظر بوده است.

نتیجه

نفس انسان دارای مراحل و تظورهای مختلف خلقت است که هر مرحله با توجه به ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و سطح وجودی نفس می‌تواند رتبه‌بندی گردد. قرآن کریم به صورت غیر مدون اما روشن به این مراحل و سطوح نفس انسانی پرداخته است و چهار سطح را برای نفس انسان مشخص نموده است.

سطح یکم سطح مشترک با گیاهان یا همان نفس نباتی است که رشد و رویش و تکثیر مهم‌ترین خاصیت و خروجی آن است.

سطح دوم ورود نفس به حوزه حسی و حرکتی است که در این مقطع با نفس حیوان مشترک است. ادراک بر پایه حواس پنج‌گانه و تحریک بر پایه احساس‌ها و تمایل‌ها و حرکت ارادی مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره است.

در مرتبه و سطح سوم نفس به مرتبه عاقله وارد می‌شود که دارای دو حیطة خیر و شر در کنار هم است. در این حیطة فرد با انتخاب و اختیار خود به کمک موهبتی به نام عقل به تسویه و تعادل می‌رسد که نتیجه این تسویه و تعادل سعادت و فلاح برای عده‌ای است که با اراده و اختیار انتخاب‌های عاقلانه دارند و ذلت و حقارت برای کسانی است که با اراده و اختیار با پیروی از جهل انتخاب‌های هوس‌مدارانه داشته‌اند.

خرده نظام‌ها ذیل این مقطع نیز ۱۵۰ عنوان است که در حدیث جنود عقل و جهل مورد بیان قرار گرفته است.

نفس در سطح چهارم پس از عبور و ارتقاء از حوزه عاقله و عقل وارد حوزه اسماء الحسنی می‌شود و اوصاف و افعال الهی را در سطحی بسیار بالاتر از سطح عاقله متصف می‌شود؛ به طوری که عقل، حتی عقل ملائکه، توان درک و ورود به این حوزه را ندارد و بدین‌وسیله از همه مخلوق‌های الهی سبقت می‌گیرد.

این تحقیق نتایج تربیتی ذیل را نیز دارد.

۱. با تبیین مراحل رشد سنی بر رشد نفسانی دستگاه تعلیم و تربیت می‌تواند متناسب با دستگاه

انسان‌شناسی اهداف تعلیمی و تربیتی خود را متناسب با سطوح نفس قرار داده و در هر مقطع از مقاطع تحصیلی به بخشی از این دستگاه بپردازد؛ به‌عنوان مثال نفس در مرحله گیاهی و حیوانی در زیر هفت‌سال باید مورد توجه تربیتی قرار گیرد و یا در هفت‌سال دوم می‌تواند بر پایه تربیت ویژه نفس حیوانی و شکل‌گیری نفس انسانی رویکردی تربیتی متناسب با ویژگی‌های اداکی و تحریکی خود داشته باشد.

۲. در یک تحقیق مستقل باید زمان رسیدن و بلوغ نسبی هریک از مقاطع بنا بر سن فرد مشخص شود تا معلوم گردد هر فرد در چه دوره‌ای از سن وارد بر کدام مقطع می‌شود. نتیجه این تحقیق افزون بر تبیین دقیق‌تر نظام انسان‌شناسی می‌تواند آثار و نتایج تربیتی فراوانی داشته باشد.

۳. متناسب با ویژگی‌های هر دوره - مثلاً ویژگی‌های ادراکی دوره حسی حرکتی - می‌توان شیوه‌ها و ابزارهای آموزشی این دوره را مدون نمود؛ یعنی در دوره حسی حرکتی، تعلیم و آموزش باید بر پایه حواس پنج‌گانه باشد تا متناسب با جایگاه و سطح رشدی نفس ابزار آموزش انتخاب شده باشد. ورود به حوزه‌های کلی و انتزاعی در این دوره جوابگو نیست؛ زیرا در توان و سطح نفس حسی حرکتی در این دوره نمی‌باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۲۰ ق، *روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم و سبع المثانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ابن فارس، احمد، ۱۴۲۹ ق، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- بهشتی، محمد و همکاران، ۱۳۸۷، *آراء اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت*، تهران و قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۳.

- حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۷۹ ق، *شرح العیون فی شرح العیون*، قم، بوستان کتاب، چ ۶.

- سبزواری، هادی، ۱۳۸۳ ق، *اسرار الحکم فی المفتاح والمختتم*، قم، مطبوعات دینی.

- سجادی، سید یحیی، ۱۳۸۶، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ماصدر*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۸۹، *تفسیر القرآن الکریم*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۴ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۵ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۸۷، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۴، *الکافی*، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۳۵۱، *آسمان و جهان*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیة.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، *فرهنگ موضوعی تفاسیر*، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۵، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲۸.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۲۹ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.